



تفسیر خواب

ابن سیرین، دیلمی بنی (ع)، شیخ بهائی، علامہ لائیبی و...

www.ketab.ir

تهیه و تنظیم: استاد محمد حسین ابراهیمی

ابراهیمی، محمد حسین ۱۳۲۹-
تعبیر خواب: ابن سیرین، دلائل نبی (ع)، شیخ بهایی، علامه لاهیجی و ... / تهیه و تنظیم محمد حسین ابراهیمی -
قم: نشر تأمین، ۱۳۹۱.
۵۳۶ ص.

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۴۷-۶۶-۰

۱۶۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

نمایه:

۱. خواب‌گزاری - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. خواب‌گزاری. الف. ابن سیرین، محمد بن سیرین ۳۳ - ۱۱۰ ق.
ب. دلائل، یقین، قرن ۶ ق. ب. عنوان.

۱۳۵/۳

BF ۱۰۸۸ / الف ۲

۱۳۹۱

- | | |
|---------------|---|
| عنوان: | تعبیر خواب (ابن سیرین، دلائل نبی، شیخ بهایی، علامه لاهیجی و...) |
| تهیه و تنظیم: | استاد محمد حسین ابراهیمی |
| ناشر: | نشر تأمین |
| صفحه آرا: | سجاد خلیلی |
| نوبت چاپ: | اول |
| چاپخانه: | زیتون، قم |
| شمارگان: | ۲۰۰۰ نسخه |
| قیمت: | ۱۶۰۰۰ تومان |
| شابک: | ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۴۷-۶۶-۰ |



مرکز پخش:

ق، بلوار بسیج، کوچه ۸، پلاک ۲۶، تفکس: ۷۷۴۹۲-۰۲۵۱، همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۱۲۲۷

فهرست مطالب

بخش اول: ابن سیرین و زندگی آن.....	۲۵
مقدمه.....	۲۷
زندگی ابن سیرین.....	۲۹
حسن بصری کیست؟.....	۳۲
جابر مغربی.....	۳۲
رؤیای صادقه یک نعمت است.....	۳۳
پیام رؤیای صادقه.....	۳۳
بخش دوم: ابن خلدون - تعبیر خواب.....	۳۵
مقدمه.....	۳۷
حقیقت رؤیا چیست؟.....	۳۷
یک توضیح.....	۳۸
ارتباط خواب با روح.....	۳۸
صعود روح در حال خواب.....	۳۹
خواب و نفس مجرد.....	۴۰
قواعد تعبیر خواب.....	۴۲
افاضی بودن علم تعبیر خواب.....	۴۳
مبنای تعبیر خواب.....	۴۴
وظیفه بیننده خواب.....	۴۶
تعبیر خواب در ادیان.....	۴۷
رؤیا در روایات.....	۴۷
خواب دیدن به عبارتی دیگر.....	۴۸
بخش سوم: تعبیر خواب منسوب به محمد باقر مجلسی.....	۵۱
مقدمه.....	۵۳
آداب تعبیر خواب.....	۵۵
باب اول: درباره چگونگی وقت خواب.....	۵۶
باب دوم: درباره طبقه بندی خواب.....	۵۷

- باب سوم: درباره انبیاء و فرشتگان و آخرت ۵۸
- باب چهارم: درباره آسمان و ستارگان و ماههای سال ۶۲
- باب پنجم: درباره دریا، رود و جوی آب و چشمه ۶۵
- باب ششم: درباره شهر، قصر، قلعه یا حصار، مسجد ۶۶
- باب هفتم: درباره عمارت، باغ و بوستان، خانه ۶۷
- باب هشتم: درباره مشک، عنبر، گلاب، عطر ۶۸
- باب نهم: درباره پیر مرد، جوان، برادر، کنیز و غلام ۶۸
- باب دهم: درباره غسل، وضو، دست شستن، نماز ۶۹
- باب یازدهم: درباره چوب، درخت میوه، در ۷۰
- باب دوازدهم: درباره دیگ، خاکستر، انگشت ۷۲
- باب سیزدهم: درباره پیسی، خوره، بورس، ریم ۷۳
- باب چهاردهم: درباره درخت، مرغزار ۷۳
- باب پانزدهم: درباره شربت، جام، شراب ۷۴
- باب شانزدهم: درباره رشتن، بام، دیوار ۷۵
- باب هفدهم: درباره عمل، گلاب، تاج ۷۷
- باب هجدهم: درباره شلوار، پای، هند ۷۷
- باب نوزدهم: درباره ریسمان، غل و زنب ۷۸
- باب بیستم: درباره عروسی، جماع، ختنه و میمانی ۷۹
- باب بیست و یکم: درباره آینه، سلطان، سوگند، ایریسم، پشم و کتاب ۸۱
- باب بیست و دوم: درباره بیماری، عصا، قفس، قبرستان ۸۱
- باب بیست و سوم: درباره جوال، گندم و جو ۸۳
- باب بیست و چهارم: درباره حشرات و حیوانات و سخن گفتن آن‌ها ۸۴
- باب بیست و پنجم: درباره قصاب، بریدن اعضای بدن ۸۵
- باب بیست و ششم: درباره شکار، شوری و ترشی ۸۶
- باب بیست و هفتم: درباره خوک، موش، سوسمار ۸۸
- باب بیست و هشتم: درباره نان، ناودان، باران ۹۰
- باب بیست و نهم: زنبور، پروانه، کک و شیش ۹۲
- باب سی ام: درباره ابلیس، پری، جن، جادوگر ۹۳
- باب سی و یکم: درباره جوی و حوض، کوزه، طعام، نماز خواندن و ۹۴
- باب سی و دوم: درباره زلزله، خسوف و کسوف و ۹۵
- باب سی و سوم: درباره کشف کردن، سلطان و ۹۵
- باب سی و چهارم: درباره روغن، چاه، رود ۹۶

- باب سی و پنجم: درباره حصیر، حوض و چگونگی خواب و تعمیر آن ۹۷
- بخش چهارم: تعبیر خواب منظوم از مولانا الشیخ بهاء الدین العاملی ۹۹
- بخش پنجم: تعبیر خواب ابن سیرین و دانیال و ۱۱۱

آ

- | | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| آب ۱۱۳ | آفتاب ۱۲۵ |
| آب بینی ۱۱۴ | آفتابه ۱۲۷ |
| آب دهان ۱۱۴ | آلت تناسلی مرد ۱۲۸ |
| آبادانی ۱۱۵ | آلات موسیقی ۱۲۹ |
| آبجو ۱۱۵ | آلات موسیقی (چنگ زدن) ۱۳۰ |
| آبله ۱۱۶ | آلات موسیقی (ریاب) ۱۳۰ |
| آبگوشت (شوریا) ۱۱۶ | آلات موسیقی (عنقا) ۱۳۱ |
| آتش ۱۱۶ | آلو ۱۳۱ |
| آتش روشن کردن ۱۱۸ | آماس (ورم) ۱۳۱ |
| آتش پرستیدن ۱۱۸ | آهن ۱۳۱ |
| آتش (جرقه) ۱۱۹ | آهو ۱۳۲ |
| آتشکده ۱۲۰ | آوار ۱۳۲ |
| آتش دان ۱۲۰ | آیه الکرسی ۱۳۲ |
| آدامس (علک) ۱۲۱ | آینه ۱۳۳ |
| آرد ۱۲۱ | ابر ۱۳۳ |
| آروغ ۱۲۱ | ابروها ۱۳۵ |
| آزاد شدن ۱۲۱ | ابلیس ۱۳۵ |
| آستانه (جلو درخانه) ۱۲۲ | اخته ۱۳۶ |
| آسمان ۱۲۲ | ادرار کردن ۱۳۷ |
| آسیاب ۱۲۳ | اره ۱۳۷ |
| آسیابان ۱۲۴ | از پس مرده شدن ۱۳۸ |
| آش ۱۲۴ | ازدها ۱۳۸ |
| آش سرکه ۱۲۵ | استخوان بند پا ۱۳۸ |
| آشپزخانه ۱۲۵ | اسب ۱۳۸ |
| آشتی کردن ۱۲۵ | استر (قاطر) ۱۴۱ |
| آغوش گرفتن ۱۲۵ | |

استخوان.....	۱۴۲	بازویند.....	۱۵۷
استفشار.....	۱۴۲	باغ.....	۱۵۸
اسطرلاب (از آلات نجومی).....	۱۴۲	بافندگی (نساجی).....	۱۵۹
اسفناج.....	۱۴۳	بافندگی (بافتن).....	۱۶۰
اُشتر (شتر).....	۱۴۳	باقالا.....	۱۶۰
اُشتر مرغ.....	۱۴۴	باقلا (اصطاف).....	۱۶۰
اشک.....	۱۴۵	بالا رفتن.....	۱۶۱
أصلع (مردی که موی جلوی سرش ریخته).....	۱۴۵	بالش.....	۱۶۱
افتادن.....	۱۴۵	بالش، متکا.....	۱۶۲
افسون (مکر و حيله).....	۱۴۶	بام.....	۱۶۲
افیون (تریاک).....	۱۴۶	بانگ داشتن جانوران.....	۱۶۲
امامت نماز.....	۱۴۶	بانگ نماز (اذان).....	۱۶۴
انار.....	۱۴۷	بیر.....	۱۶۵
اُثیر.....	۱۴۸	بت.....	۱۶۵
انجیر.....	۱۴۸	بخشش.....	۱۶۵
انجیل (کتاب آسمانی مسیحیان).....	۱۴۸	بُخور و عود.....	۱۶۶
انداختن چیزی.....	۱۴۹	بخور کردن.....	۱۶۶
اندام‌ها.....	۱۴۹	بر بستن.....	۱۶۶
انگشتان.....	۱۵۰	بدن (تن، رَدَن).....	۱۶۷
انگشت.....	۱۵۱	بربط (ساز، پیله، تار).....	۱۶۷
انگور.....	۱۵۲	بردار کردن.....	۱۶۸
ایوان (صَفَه).....	۱۵۳	بُرد (نوعی پارچه کتانی).....	۱۶۸
		برف.....	۱۶۸
		برق (آذرخش).....	۱۶۹
بادام.....	۱۵۳	برنج.....	۱۶۹
باد.....	۱۵۴	بره.....	۱۶۹
بادرها کردن.....	۱۵۴	برهنگی.....	۱۷۰
بادنجان.....	۱۵۵	بریان (برشته، گوشت کباب شده روی آتش).....	۱۷۰
بارکشیدن.....	۱۵۵	بَرّاز.....	۱۷۱
باران.....	۱۵۵	بُرغاله.....	۱۷۱
باروی (قلعه و حصار شهر).....	۱۵۶	بساط.....	۱۷۲
باز (پرنده‌ای شکاری).....	۱۵۷	بستر.....	۱۷۲
بازو.....	۱۵۷		

۱۹۰.....	پاچه.....	۱۷۴.....	بقالی.....
۱۹۰.....	پتک (چکش).....	۱۷۴.....	بلبل.....
۱۹۱.....	پر.....	۱۷۴.....	بلدرچین.....
۱۹۱.....	پرهین (خُرفه).....	۱۷۴.....	بلغم (خلطی که از سینه و بینی بیرون می آید).....
۱۹۱.....	پرجم (عَلَم).....	۱۷۵.....	بلگ (برگ، برگ درختان).....
۱۹۱.....	پرده.....	۱۷۵.....	بلور.....
۱۹۲.....	پرده داری (دریانی).....	۱۷۵.....	بلوط.....
۱۹۲.....	پرده بزرگ (شادروان).....	۱۷۶.....	بناگوش (نرمه گوش).....
۱۹۳.....	پرستو.....	۱۷۶.....	بنجشک (گنجشک).....
۱۹۳.....	پرنده ای شکاری.....	۱۷۷.....	بند نهادن (برپا).....
۱۹۳.....	پرنده.....	۱۷۷.....	بند نهادن (بر دست).....
۱۹۴.....	پروانه.....	۱۷۸.....	بنفشه.....
۱۹۴.....	پری (جن، طوایفی از جنیان غیر از شیاطین).....	۱۷۹.....	بنا گذاشتن.....
۱۹۵.....	پرواز کردن.....	۱۷۹.....	به.....
۱۹۶.....	پسته.....	۱۷۹.....	بهار.....
۱۹۶.....	پستان.....	۱۸۰.....	بهشت.....
۱۹۷.....	پستل بند.....	۱۸۱.....	بوزینه.....
۱۹۷.....	پست.....	۱۸۱.....	بوسه دادن.....
۱۹۸.....	پشته (تر).....	۱۸۲.....	بوق زدن.....
۱۹۹.....	پشم.....	۱۸۲.....	بوهای خوش.....
۱۹۹.....	پشه.....	۱۸۲.....	بیابان.....
۲۰۰.....	پلاس (جامه پشمی درویشان).....	۱۸۳.....	بیت المعمور.....
۲۰۰.....	پلنگ.....	۱۸۳.....	بیشه.....
۲۰۰.....	پنبه.....	۱۸۴.....	بیل.....
۲۰۰.....	پند دادن.....	۱۸۴.....	بیماری.....
۲۰۱.....	پنیر.....	۱۸۴.....	بیماریهای چشم.....
۲۰۱.....	پهلو.....	۱۸۵.....	بینی.....
۲۰۲.....	پوست.....	۱۸۶.....	بیهوشی.....
۲۰۳.....	پوستین.....		
۲۰۳.....	پل ساختن.....	۱۸۷.....	پادشاه.....
۲۰۴.....	پُی (عصب).....	۱۸۸.....	پاسبان، پلیس.....
۲۰۴.....	پیاز.....	۱۸۸.....	پاشنه یا.....

۲۱۷.....	ترازوگر (ترازوساز).....	۲۰۴.....	پاله.....
۲۱۷.....	تُرُب.....	۲۰۴.....	پراهن.....
۲۱۷.....	ترید (ریزه کردن نان در آبگوشت و غیره).....	۲۰۵.....	پرز.....
۲۱۷.....	ترخون (نوعی سبزی).....	۲۰۵.....	پروزه (فیروزه).....
۲۱۷.....	ترسای (مسیحی شدن).....	۲۰۶.....	پیر شدن.....
۲۱۷.....	ترسیدن.....	۲۰۶.....	پسی (نوعی مرض پوستی).....
۲۱۸.....	ترشی‌ها.....	۲۰۶.....	پیشانی.....
۲۱۸.....	ترنج.....	۲۰۷.....	پیشی گرفتن.....
۲۱۸.....	ترانگین (شبنم).....	۲۰۷.....	پیشه.....
۲۱۸.....	تره.....	۲۰۸.....	پیکان (آهن تیزی که سر نیزه می‌کنند).....
۲۱۹.....	تریاک.....	۲۰۸.....	پیکره (مجسمه).....
۲۱۹.....	ترویج.....	۲۰۸.....	پیل.....
۲۲۰.....	تسیح (خدا را به پاکی یاد کردن).....	۲۰۹.....	پيله.....
۲۲۰.....	تسمه چرمی.....	۲۰۹.....	ابریشم تنابیده (پيله).....
۲۲۰.....	تشت.....	۲۱۰.....	پيله‌ور (دارو فروش).....
۲۲۰.....	تشنگی.....	۲۱۰.....	پیمانه (ظرف اندازه‌گیری).....
۲۲۱.....	تعویذ (دعایی برای دفع چشم زخم).....	۲۱۰.....	پیه خوردن.....
۲۲۱.....	تفر (نوعی کاسه سفالی بزرگ).....		
۲۲۱.....	تفسیر.....	۲۱۰.....	تاب دادن ریسمان.....
۲۲۱.....	تکبیر (الله اکبر گفتن).....	۲۱۱.....	تاج.....
۲۲۲.....	تگرگ.....	۲۱۱.....	تاریکی.....
۲۲۲.....	تمام شدن کار.....	۲۱۲.....	تازیانه.....
۲۲۲.....	تنبور.....	۲۱۳.....	تاوه (آنچه روی آن می‌پزند یا سرخ می‌کنند).....
۲۲۲.....	تندر (رعد).....	۲۱۳.....	تب.....
۲۲۲.....	تندیس (تصویر، تمثال، مجسمه).....	۲۱۴.....	تبر.....
۲۲۳.....	تنگی.....	۲۱۴.....	تخت.....
۲۲۳.....	تور.....	۲۱۴.....	تخت روان.....
۲۲۳.....	توبه (کیسه بزرگ).....	۲۱۴.....	تخم کاشتن.....
۲۲۳.....	توبه کردن.....	۲۱۵.....	تخم مرغ.....
۲۲۴.....	توتیا (سرمد).....	۲۱۶.....	تخمه.....
۲۲۴.....	توت.....	۲۱۶.....	تخم‌ها.....
۲۲۴.....	تورات.....	۲۱۶.....	ترازو.....

۲۳۸.....	جراغ دان	۲۲۴.....	تیر
۲۳۸.....	چرکاب	۲۲۵.....	جادویی
۲۳۸.....	چرک	۲۲۵.....	جاروب
۲۳۹.....	چشم	۲۲۵.....	جامه (لباس)
۲۴۰.....	چشم پزشکی (کخالی)	۲۲۵.....	جام
۲۴۰.....	چشمه	۲۲۵.....	جان (روح)
۲۴۱.....	چغندر	۲۲۶.....	جبه
۲۴۱.....	چک (برات یا حواله)	۲۲۶.....	جزام (زخم)
۲۴۱.....	چکاوک (پرنده خوش آواز)	۲۲۷.....	جستن (پریدن)
۲۴۲.....	چکمه	۲۲۷.....	جغد (یوف)
۲۴۲.....	چنگال	۲۲۸.....	جگر
۲۴۲.....	چنگاله (قلاّب و چنگک)	۲۲۸.....	جّماع
۲۴۳.....	جوب	۲۲۹.....	جنازه
۲۴۳.....	جوبانی	۲۳۰.....	جُنب بودن
۲۴۳.....	جینی آلات	۲۳۱.....	جنگ کردن
۲۴۴.....	جسامت کننده	۲۳۱.....	جو
۲۴۴.....	جمع کردن	۲۳۲.....	جوان شدن
۲۴۵.....	حجر الاسود	۲۳۲.....	جوراب
۲۴۵.....	حدّ زدن	۲۳۳.....	جوزیویا (شیشه نارگیل)
۲۴۵.....	خریه (نیزه کوتاه)	۲۳۳.....	جوشانده
۲۴۶.....	حرم مکه	۲۳۴.....	جهاد در راه خدا
۲۴۶.....	حریر	۲۳۴.....	جیوه (سیماب)
۲۴۶.....	حساب	۲۳۵.....	چادر
۲۴۶.....	حساب کردن	۲۳۵.....	چاریای
۲۴۷.....	حصار	۲۳۵.....	چانه
۲۴۷.....	حصیر	۲۳۶.....	چاه
۲۴۷.....	حکمت (پندنامه)	۲۳۷.....	چتر
۲۴۸.....	حلوا	۲۳۷.....	چراغ
۲۴۸.....	حلاجی (نبه زنی، لحاف دوزی)	۲۳۷.....	چراغ پایه
۲۴۸.....	حقّالی (کارگری)		
۲۴۹.....	حنا (خضاب)		

۲۴۳.....	خلیفه (حاکم اسلامی)	۲۴۹.....	حوض (استخر)
۲۴۴.....	خمیر کردن	۲۴۹.....	حوض کوثر
۲۴۴.....	خمره‌ی کوچک	۲۵۰.....	حیض
۲۴۵.....	خنده		
۲۴۵.....	خوردنی	۲۵۰.....	خار
۲۴۵.....	خوشه	۲۵۱.....	خارپشت
۲۴۶.....	خوک	۲۵۱.....	خارش
۲۴۶.....	خون آمدن	۲۵۱.....	خاک
۲۴۷.....	خیار	۲۵۲.....	خاکستر
۲۴۸.....	خیمه	۲۵۲.....	خانه
۲۴۸.....	خیمه بزرگ (خرگاه، سراپرده)	۲۵۳.....	خایه آدم (بیضتین)
	»»	۲۵۳.....	خته کردن
۲۴۹.....	دارچین	۲۵۴.....	خر
۲۴۹.....	دارو	۲۵۵.....	خربزه
۲۴۹.....	دار زدن	۲۵۶.....	خرتوت (توت بزرگ)
۲۷۰.....	داس	۲۵۶.....	خرچنگ
۲۷۰.....	داغ کردن	۲۵۶.....	خردل (سپندان)
۲۷۱.....	دانا (نیم گیاهان)	۲۵۷.....	خرس
۲۷۱.....	دباغی (بوسه فروشی)	۲۵۷.....	خرگوش
۲۷۲.....	دبّه‌ی روغن	۲۵۸.....	خرما
۲۷۲.....	دبیری (نویسندگی)	۲۵۹.....	خرمن
۲۷۲.....	دجال (بسیار دروغگور)	۲۵۹.....	خروس
۲۷۳.....	دختر	۲۵۹.....	خستگی
۲۷۳.....	درندگان	۲۵۹.....	خشت (آجر)
۲۷۳.....	دُرّاج (پرنده‌ای شبیه کبک)	۲۶۰.....	خشم گرفتن
۲۷۴.....	درب‌ها	۲۶۱.....	خطبه خواندن
۲۷۵.....	دریانی	۲۶۱.....	خفتن (خوابیدن)
۲۷۵.....	درختان	۲۶۲.....	خفه کردن
۲۷۵.....	درخت آنوس (درختی با جوب قیمتی)	۲۶۲.....	خفّاش (شب پره)
۲۷۶.....	درخت آلو	۲۶۲.....	خلال
۲۷۶.....	درخت آمروود (گلایی)	۲۶۲.....	خلخال (حلقه‌ی زینتی که زنان به میج یا می‌بندند)
۲۷۶.....	درخت انار	۲۶۳.....	خلط بینی

۲۸۴.....	درویشی (گدایی).....	۲۷۶.....	درخت انجیر.....
۲۸۴.....	دریا.....	۲۷۶.....	درخت انگور.....
۲۸۵.....	دست.....	۲۷۶.....	درخت بادام.....
۲۸۷.....	دستبند زینتی.....	۲۷۶.....	درخت بلوط.....
۲۸۷.....	دستبند و انگو.....	۲۷۶.....	درخت پسته.....
۲۸۷.....	دست و روی شستن.....	۲۷۶.....	درخت ترنج.....
۲۸۸.....	دستمال، لنگ.....	۲۷۷.....	درخت جوز (گردو).....
۲۸۸.....	دستمال.....	۲۷۶.....	درخت جوز هندی (نارگیل).....
۲۸۸.....	دشمن.....	۲۷۷.....	درخت چنار.....
۲۸۹.....	دشنام.....	۲۷۷.....	درخت حنظل.....
۲۸۹.....	دعا کردن.....	۲۷۷.....	درخت خار (بوته خار).....
۲۸۹.....	دف زدن (از آلات موسیقی).....	۲۷۷.....	درخت خرما.....
۲۸۹.....	دلالتی کردن.....	۲۷۷.....	درخت زرد آلو.....
۲۹۰.....	دل.....	۲۷۷.....	درخت زیتون.....
۲۹۰.....	دُم حیوانات.....	۲۷۷.....	درخت سدر.....
۲۹۱.....	دُنبه (جری دُم گوسفند).....	۲۷۸.....	درخت سرو.....
۲۹۱.....	دینار.....	۲۷۸.....	درخت سنجد.....
۲۹۳.....	دورات.....	۲۷۸.....	درخت سیب.....
۲۹۳.....	دود.....	۲۷۸.....	درخت شفتالو (هلو).....
۲۹۳.....	دوزخ.....	۲۷۸.....	درخت شمامه (بوته خربزه).....
۲۹۴.....	دهان.....	۲۷۸.....	درخت صنوبر.....
۲۹۵.....	دُهل زدن.....	۲۷۸.....	درخت عود.....
۲۹۵.....	دهلیز (راهرو، دالان).....	۲۷۸.....	درخت فندق.....
۲۹۵.....	ده رفتن.....	۲۷۸.....	درخت کدو (بوته کدو).....
۲۹۶.....	دیا.....	۲۷۸.....	درخت گل.....
۲۹۶.....	دیگ.....	۲۷۹.....	درخت مُورَد.....
۲۹۶.....	دیگ مسی (پاتیل).....	۲۷۹.....	درخت نارنج.....
۲۹۶.....	دیگ پایه.....	۲۷۹.....	درخت نی.....
۲۹۷.....	دینار.....	۲۸۱.....	درد کردن اعضا.....
۲۹۸.....	دیوار.....	۲۸۲.....	درهم (پول قره).....
۲۹۹.....	دیو دیدن (منظور شیطان است).....	۲۸۳.....	درو دگری (نجاری).....
۲۹۹.....	دیوانگی.....	۲۸۳.....	دروغ.....

۳۱۳.....	روغن	»	۳۰۰.....	ذرع (اندازه گیری)
۳۱۴.....	رنگین کمان	»	۳۰۰.....	ذغال
۳۱۴.....	روناس (گیاهی مورد استفاده در رنگرزی)	»	۳۰۰.....	ذرت
۳۱۴.....	روی (چهره)	»	۳۰۰.....	ذرت پخته
۳۱۶.....	ریواس (گیاهی با ساقه خوراکی)	»	۳۰۱.....	رازیانه
۳۱۶.....	ریحان	»	۳۰۱.....	راسو
۳۱۶.....	ریسمان (نخ)	»	۳۰۱.....	ران
۳۱۷.....	ریش	»	۳۰۲.....	راه
۳۱۸.....	ریگ	»	۳۰۳.....	راهزن
۳۱۹.....	ریوند (ریشه ریواس)	»	۳۰۳.....	رُبّ
۳۱۹.....	زادن	»	۳۰۳.....	ردا
۳۱۹.....	زاغ	»	۳۰۴.....	رخساره (چهره، صورت)
۳۲۰.....	زالو	»	۳۰۴.....	رزّ (درخت انگور)
۳۲۱.....	زانو	»	۳۰۵.....	رَسَن (طناب)
۳۲۱.....	زیان	»	۳۰۵.....	رضوان (فرشته‌ی دریان بهشت)
۳۲۲.....	زبرجد (از سنگهای قیمتی و معمولاً سبز رنگ)	»	۳۰۶.....	رفتن
۳۲۲.....	زردآب حضرت داوود	»	۳۰۶.....	رفو کردن
۳۲۳.....	زخم	»	۳۰۶.....	رقص کردن
۳۲۳.....	زخمی شدن	»	۳۰۷.....	رکاب
۳۲۳.....	زدن	»	۳۰۷.....	رگ گشادن
۳۲۴.....	زردچوبه	»	۳۰۸.....	رنگها
۳۲۵.....	زر (طلا)	»	۳۰۹.....	رنگ مو (خضاب)
۳۲۵.....	زردآلو	»	۳۱۰.....	روپاه
۳۲۵.....	زردی‌ها	»	۳۱۰.....	رود دجله
۳۲۶.....	زَرشک	»	۳۱۱.....	رودبار (وادی)
۳۲۶.....	زرنیخ	»	۳۱۱.....	رودگان (روده‌ها)
۳۲۶.....	زره (لباس جنگ)	»	۳۱۲.....	روزها (ایام هفته)
۳۲۷.....	زعفران	»	۳۱۲.....	روزه داشتن
۳۲۷.....	زغن (پرنده شکاری)	»	۳۱۳.....	روشنائی
۳۲۷.....	زَقَت	»		
۳۲۸.....	زکات	»		

۳۲۸.....	زکام (نوعی سرماخوردگی).....	۳۲۹.....	ساق.....
۳۲۸.....	زلزله.....	۳۲۹.....	سایه.....
۳۲۹.....	زمرّد.....	۳۲۹.....	سایبان.....
۳۲۹.....	زمستان.....	۳۲۹.....	سبزه.....
۳۲۹.....	زمین.....	۳۳۰.....	سبیل.....
۳۳۰.....	زمینها و املاک.....	۳۳۱.....	سبوی (نوعی ظرف).....
۳۳۰.....	زن.....	۳۳۱.....	سبوس (پوست آرد نشده ی گندم و جو و برنج).....
۳۳۱.....	زن صفت.....	۳۳۲.....	سپر.....
۳۳۲.....	زنار (زنگوله، کمربندی که روی لباس می بندند).....	۳۳۲.....	سیرز (طحال، غده ای در شکم).....
۳۳۲.....	زنبور.....	۳۳۳.....	سیداب.....
۳۳۲.....	زنبور عسل.....	۳۳۳.....	ستارگان.....
۳۳۳.....	زنبیل.....	۳۳۳.....	ستون.....
۳۳۳.....	زنجیل.....	۳۳۳.....	سجاده.....
۳۳۳.....	زنجیر.....	۳۳۴.....	سجده.....
۳۳۳.....	زنداد.....	۳۳۴.....	سجده.....
۳۳۴.....	زنگار (زنگ فلزات).....	۳۳۴.....	سرب.....
۳۳۴.....	زنگوله.....	۳۳۵.....	سرای (خانه).....
۳۳۴.....	زولیا.....	۳۳۵.....	سرب.....
۳۳۴.....	زوبین (نیزه کوتاه).....	۳۳۵.....	سرخک.....
۳۳۵.....	زهار (محل روئیدن موی زیر شکم).....	۳۳۵.....	سُرفه کردن.....
۳۳۵.....	زهر.....	۳۳۶.....	سرکه.....
۳۳۵.....	زهره (کیسه صفرا).....	۳۳۶.....	سرمه.....
۳۳۵.....	زیتون.....	۳۳۷.....	سرمه دان.....
۳۳۶.....	زیر بغل.....	۳۳۸.....	سرنیزه (ستان).....
۳۳۶.....	زیلو.....	۳۳۸.....	سرود.....
۳۳۷.....	زین.....	۳۳۸.....	سروش.....
۳۳۸.....	زیور آلات (پیرایه).....	۳۳۸.....	سروش.....
۳۳۸.....	زاله (شینم).....	۳۳۸.....	سروش (نوعی پودر چسب).....
۳۳۸.....	سار (نوعی پرنده).....	۳۳۸.....	سطل.....
۳۳۸.....		۳۳۸.....	سفر کردن.....

سفره ۳۵۳	سوره ابراهیم ۳۶۵
سفره (خوان) ۳۵۴	سوره حجر ۳۶۵
سقای کردن ۳۵۴	سوره نحل ۳۶۵
سکته مغزی ۳۵۴	سوره بنی اسرائیل ۳۶۵
سیکسیکه (فواق) ۳۵۴	سوره کهف ۳۶۵
سگ ۳۵۵	سوره مریم ۳۶۶
سُک (دارویی خوش بو) ۳۵۵	سوره انبیاء ۳۶۶
سلاح (ابزار جنگ) ۳۵۶	سوره حج ۳۶۶
سلام ۳۵۷	سوره مؤمنون ۳۶۶
سلطان ۳۵۷	سوره نور ۳۶۶
سمّ چار بایان ۳۵۸	سوره فرقان ۳۶۷
سماق ۳۵۹	سوره شعراء ۳۶۷
سمور ۳۵۹	سوره نمل ۳۶۷
سُئیل ۳۵۹	سوره قصص ۳۶۷
سج زدن ۳۵۹	سوره عنکبوت ۳۶۷
سجابه ۳۶۰	سوره لقمان ۳۶۷
سجده ۳۶۰	سوره سجده ۳۶۸
سنلان (آهن زیرین در کفashi و آهنگری) ۳۶۰	سوره احزاب ۳۶۸
سنگ ۳۶۱	سوره سبأ ۳۶۸
سنگ زینتی (شبه) ۳۶۲	سوره فاطر ۳۶۸
سنگخواره (پرنده‌ای است که سنگریزه می خورد) .. ۳۶۲	سوره یس ۳۶۸
سواری ۳۶۲	سوره صافات ۳۶۸
سوره فاتحه الكتاب ۳۶۲	سوره ص ۳۶۸
سوره یقره ۳۶۳	سوره زمر ۳۶۹
سوره آل عمران ۳۶۳	سوره مؤمن ۳۶۹
سوره نساء ۳۶۳	سوره فصلت ۳۶۹
سوره مائده ۳۶۳	سوره شوری ۳۶۹
سوره اعراف ۳۶۴	سوره زخرف ۳۶۹
سوره انفال ۳۶۴	سوره دخان ۳۶۹
سوره توبه ۳۶۴	سوره جائیه ۳۶۹
سوره یونس ۳۶۴	سوره احقاف ۳۷۰
سوره رعد ۳۶۵	سوره محمد ۳۷۰

سوره ی فتح..... ۲۷۰	سوره ی عبس..... ۲۷۵
سوره ی حجرات..... ۲۷۰	سوره ی تکویر..... ۲۷۵
سوزه ی ق..... ۲۷۰	سوره ی انفطار..... ۲۷۵
سوره ی ذاریات..... ۲۷۰	سوره ی مطففین..... ۲۷۵
سوره ی طور..... ۲۷۰	سوره ی انشقاق..... ۲۷۵
سوره ی نجم..... ۲۷۱	سوره ی بروج..... ۲۷۶
سوره ی قمر..... ۲۷۱	سوره ی طارق..... ۲۷۶
سوره ی الرحمن..... ۲۷۱	سوره ی غاشیه..... ۲۷۶
سوره ی واقعه..... ۲۷۱	سوره ی فجر..... ۲۷۶
سوره ی حدید..... ۲۷۱	سوره ی بلد..... ۲۷۶
سوره ی مجادله..... ۲۷۱	سوره ی شمس..... ۲۷۶
سوره ی حشر..... ۲۷۲	سوره ی لیل..... ۲۷۶
سوره ی متحنه..... ۲۷۲	سوره ی ضحی..... ۲۷۷
سوره ی صف..... ۲۷۲	سوره ی اشراح..... ۲۷۷
سوره ی جمعه..... ۲۷۲	سوره ی تین..... ۲۷۷
سوره ی منافقون..... ۲۷۲	سوره ی علق..... ۲۷۷
سوره ی تاین..... ۲۷۲	سوره ی قدر..... ۲۷۷
سوره ی طلاق..... ۲۷۳	سوره ی بینه..... ۲۷۷
سوره ی تحریم..... ۲۷۳	سوره ی زلزال..... ۲۷۷
سوره ی ملک..... ۲۷۳	سوره ی غایت..... ۲۷۸
سوره ی قلم..... ۲۷۳	سوره ی قارعه..... ۲۷۸
سوره ی حاقه..... ۲۷۳	سوره ی تکاثر..... ۲۷۸
سوره ی معارج..... ۲۷۳	سوره ی عصر..... ۲۷۸
سوره ی نوح..... ۲۷۳	سوره ی همزه..... ۲۷۸
سوره ی جن..... ۲۷۴	سوره ی قریش..... ۲۷۸
سوره ی مزمل..... ۲۷۴	سوره ی ماعون..... ۲۷۹
سوره ی مدثر..... ۲۷۴	سوره ی کوثر..... ۲۷۹
سوره ی قیامه..... ۲۷۴	سوره ی کافرون..... ۲۷۹
سوره ی انسان..... ۲۷۴	سوره ی فتح..... ۲۷۹
سوره ی مرسلات..... ۲۷۴	سوره ی تبت..... ۲۷۹
سوره ی نبأ..... ۲۷۴	سوره ی اخلاص..... ۲۷۹
سوره ی نازعات..... ۲۷۵	سوره ی فلق..... ۲۸۰

۳۸۹.....	شرم	۳۸۰.....	سوره‌ی ناس
۳۸۹.....	شستن	۳۸۰.....	سوزن
۳۸۹.....	شش	۳۸۱.....	سوسمار
۳۸۹.....	شطرنج	۳۸۱.....	سوسک
۳۹۰.....	شعبده باز	۳۸۱.....	سوسن
۳۹۰.....	شعر گفتن	۳۸۱.....	سوگند
۳۹۰.....	شغال	۳۸۲.....	سوراخ
۳۹۰.....	شفتالو	۳۸۲.....	سوهان
۳۹۰.....	شکار	۳۸۳.....	سیاهدانه (شونیز)
۳۹۱.....	شکر کردن	۳۸۳.....	سیب
۳۹۱.....	شکستن	۳۸۳.....	سیر
۳۹۱.....	شکم	۳۸۳.....	سیری
۳۹۱.....	شکم بزرگی	۳۸۴.....	سیستِر (سه سنبِل)
۳۹۲.....	شکبه	۳۸۴.....	سیکی (نوعی شراب)
۳۹۲.....	شکنجه	۳۸۴.....	سیل
۳۹۲.....	شکوفه‌ها	۳۸۵.....	سیمرغ
۳۹۲.....	شل شدن	۳۸۵.....	سینه
۳۹۲.....	شلغم	ش	
۳۹۳.....	شمار (انگ)		
۳۹۳.....	شلوان	۳۸۶.....	شاخه
۳۹۳.....	شمع	۳۸۶.....	شاخ حیوان
۳۹۴.....	شمشیر	۳۸۶.....	شادی
۳۹۵.....	شنا کردن	۳۸۶.....	شانه
۳۹۵.....	شنگرف (سولفور جیوه)	۳۸۷.....	شانه‌ی حیوان (استخوان مُسَطَّع کف حیوان)
۳۹۵.....	شوره‌ی سر انسان	۳۸۷.....	شاهتره
۳۹۵.....	شهادت	۳۸۷.....	شهرود (یکی از آلات موسیقی)
۳۹۵.....	شه بلوط	۳۸۷.....	شاهین (پرنده‌ای شکاری)
۳۹۶.....	شهد (عسل)	۳۸۷.....	شب
۳۹۶.....	شهرستان	۳۸۷.....	شب بازی
۳۹۶.....	شهرها	۳۸۸.....	شپش
۳۹۸.....	شیاف (حقنه)	۳۸۸.....	شپشه
۳۹۸.....	شیره	۳۸۸.....	شیتالنگ
		۳۸۸.....	شراب (نوشیدنی و شربت)

شیرهی انگور.....	۳۹۸	شیرینی ها.....	۳۹۹
شیر درخت بلوط.....	۳۹۹	شیر.....	۳۹۹
شیرینی ها.....	۳۹۹	شیر خشت.....	۴۰۰
شیر.....	۳۹۹	شیشه.....	۴۰۰
شیر خشت.....	۴۰۰	شیر.....	۴۰۰
شیشه.....	۴۰۰		
شیر.....	۴۰۰		
		صابون.....	۴۰۱
		صاروج (ملاطی از خاکستر و آهک).....	۴۰۱
		صاعقه.....	۴۰۱
		صبح.....	۴۰۱
		صبرگیاهی.....	۴۰۲
		صحبت داشتن (مصاحبت و هم نشین).....	۴۰۲
		صحرا.....	۴۰۲
		صُحف (کتاب های آسمانی غیر از قرآن).....	۴۰۲
		صحیفه.....	۴۰۳
		صدف.....	۴۰۳
		صدقه دادن.....	۴۰۳
		صرافی.....	۴۰۳
		صراط (پل صراط در سرای آخرت).....	۴۰۳
		صلوات فرستادن.....	۴۰۴
		صلیب (خاج).....	۴۰۴
		صغ.....	۴۰۴
		صنل.....	۴۰۵
		صندوق دیدن.....	۴۰۵
		صورت.....	۴۰۵
		صوف (پشم).....	۴۰۵
		صوفی شدن.....	۴۰۵
		صیقل.....	۴۰۵
ضایعی (ناتوانی، لاغری).....	۴۰۶		
ضمانت.....	۴۰۶		
طاعون.....	۴۰۷		
طاووس.....	۴۰۷		
طبّاخی.....	۴۰۷		
طَبَق (ظرف چوبی مسطح و گرد، سینی).....	۴۰۷		
طبل.....	۴۰۸		
طیب.....	۴۰۸		
طعام.....	۴۰۸		
طعن نیزه (نیزه زدن).....	۴۰۸		
طلاق.....	۴۰۹		
طلع (اول نمره ی خرما).....	۴۰۹		
طلّی.....	۴۰۹		
طوال.....	۴۰۹		
طوق.....	۴۰۹		
ظرف جواهرات (خفّه).....	۴۱۰		
ظروف شیشه ای.....	۴۱۰		
ظلم کردن.....	۴۱۱		
ظلمات.....	۴۱۱		
عاج.....	۴۱۱		
عاریت.....	۴۱۲		
عاشق شدن.....	۴۱۲		
عالیم.....	۴۱۲		
عبادت.....	۴۱۲		
عدد.....	۴۱۲		
عدس.....	۴۱۴		

۴۲۴.....	غار	۴۱۴.....	عذس پخته (نقشله)
۴۲۴.....	غار	۴۱۵.....	عراده (نوعی منجنیق، سلاح جنگی)
۴۲۴.....	غایب	۴۱۵.....	عرش
۴۲۴.....	غبار	۴۱۵.....	عرعر (درختی بزرگ و تاور)
۴۲۴.....	غریال (الک، آردین)	۴۱۵.....	عروسی
۴۲۵.....	غرق شدن	۴۱۶.....	غرق
۴۲۵.....	غسل کردن	۴۱۶.....	عزل
۴۲۶.....	غُل (زنجیر)	۴۱۶.....	عسل
۴۲۶.....	غلاف	۴۱۶.....	عَصَّاری (روغن کنی)
۴۲۶.....	غلام	۴۱۷.....	عصا
۴۲۶.....	غلبه کردن	۴۱۷.....	عَصیده (کاجی)
۴۲۶.....	غم	۴۱۷.....	عطا دادن
۴۲۷.....	غنیمت	۴۱۸.....	عطر (مُشک)
۴۲۷.....	غواصی	۴۱۸.....	عطریات خوشبو (عالیه)
۴۲۷.....	غوره	۴۱۸.....	عطاری کردن
	«ف»	۴۱۹.....	عطسه کردن
۴۲۷.....	فال	۴۱۹.....	عقاب (پرنده شکاری معروف)
۴۲۷.....	فابوده	۴۲۰.....	عقرب
۴۲۸.....	فاسد	۴۲۰.....	عقرب خواره
۴۲۸.....	فتیله (بیت)	۴۲۰.....	عقل
۴۲۸.....	فراخی	۴۲۱.....	عقیق (مهره یمانی، جزع)
۴۲۸.....	فراشی	۴۲۱.....	عمارت کردن
۴۲۸.....	فَرَج (عورت)	۴۲۱.....	عمود (گُرز)
۴۲۹.....	فَرَجی (نوعی لباس و خرقه)	۴۲۲.....	عَنَاب
۴۳۰.....	فرزند	۴۲۲.....	عنبر
۴۳۰.....	فرعون	۴۲۲.....	عنکبوت
۴۳۰.....	فرمان دادن	۴۲۲.....	عود
۴۳۰.....	فروختن	۴۲۲.....	عود سوز
۴۳۱.....	فرو آمدن	۴۲۳.....	عورت
۴۳۱.....	فزون شدن	۴۲۳.....	عید
۴۳۱.....	فقیه		«غ»
۴۳۱.....	فندق	۴۲۳.....	غار

۴۴۰.....قنوت	۴۳۱.....قارچ
۴۴۱.....قورباغه (وزغ)	۴۳۲.....قاضی
۴۴۱.....قیامت	۴۳۲.....قافله
۴۴۲.....قبر	۴۳۲.....قالب
۴۴۲.....قی	۴۳۳.....قالی
۴۴۲.....قیف	۴۳۳.....قبا
۴۴۲.....قید	۴۳۳.....قبله
۴۴۳.....کارد	۴۳۴.....قدح (جام)
۴۴۳.....کارزار	۴۳۴.....قرآن خواندن
۴۴۳.....کار دنیا	۴۳۴.....قربانی کردن
۴۴۳.....کاروان	۴۳۵.....قربانه (طرف شیشهای)
۴۴۴.....کاریز (قنات)	۴۳۵.....قُرس خوردن
۴۴۴.....کاسه	۴۳۵.....قرقاول
۴۴۴.....کاسه‌ی سفالی	۴۳۶.....قره قروت
۴۴۵.....کاسه مسی (طاس)	۴۳۶.....قُسط
۴۴۵.....کافور	۴۳۷.....قسمت کردن
۴۴۵.....کاغذ	۴۳۶.....قصّاب
۴۴۶.....کاهو	۴۳۷.....قصّه
۴۴۶.....کبریت	۴۳۷.....قضیب (شاخه‌ی درخت)
۴۴۶.....کیک	۴۳۷.....قطران (ماده‌ای شبیه قیر)
۴۴۶.....کیوتر	۴۳۷.....قفا (پشت گردن)
۴۴۷.....کتاب	۴۳۸.....ققس
۴۴۷.....کتان	۴۳۸.....قفل
۴۴۷.....کف	۴۳۸.....قلاّب سنگ
۴۴۸.....کف (دوش)	۴۳۸.....قلع
۴۴۸.....کتیرا	۴۳۸.....قلعه (قصر)
۴۴۸.....کدو	۴۳۹.....قلم
۴۴۸.....کُرسی	۴۳۹.....قَلّیه (غذایی از گوشت)
۴۴۹.....کُرفس	۴۴۰.....قُمری
۴۴۹.....کُرس	۴۴۰.....قند
۴۴۹.....کُرویه	۴۴۰.....قندیل
۴۴۹.....کُره (مسکه)	

«ق»

۴۵۸.....	کُلیه (قلوه)	۴۴۹.....	کری
۴۵۸.....	کمان	۴۵۰.....	کُشتی گرفتن
۴۵۹.....	کمانگروهه	۴۵۰.....	کشت و زرع
۴۵۹.....	کمان حلاجی	۴۵۰.....	کشتزار
۴۵۹.....	کمر	۴۵۱.....	کِشت
۴۶۰.....	کَمَد	۴۵۱.....	کُشتن (قتل)
۴۶۰.....	کُتار (میوه درخت سدر)	۴۵۱.....	کُشتی
۴۶۰.....	کنجد	۴۵۲.....	کشکاب (کشک ساییده)
۴۶۰.....	کُندُر (سَقَر)	۴۵۲.....	کِشمش
۴۶۰.....	کُندو	۴۵۲.....	کعبتین
۴۶۱.....	کینشت (معبد یهودیان)	۴۵۳.....	کعبه
۴۶۱.....	کَنگَر	۴۵۳.....	کُفتار
۴۶۱.....	کَنه	۴۵۳.....	کفن مرده
۴۶۱.....	کَنیز	۴۵۴.....	کفگیر
۴۶۱.....	کوزه	۴۵۴.....	کفگیر آتش
۴۶۱.....	کوزه گیلی (خُم)	۴۵۴.....	کفش
۴۶۲.....	کودکی	۴۵۴.....	کفشی چرمی
۴۶۲.....	کوه	۴۵۴.....	کف دستها
۴۶۳.....	کُرچا	۴۵۵.....	کف دریا
۴۶۳.....	کیسه	۴۵۵.....	کفن
۴۶۴.....	کیسه بزرگ (جوال)	۴۵۵.....	کجاوه (عماری)
۴۶۴.....	کَک	۴۵۵.....	کلازه (نوعی کلاغ)
۴۶۴.....	«ک»	۴۵۵.....	کلاغ
۴۶۴.....	گاری (گردونه)	۴۵۵.....	کلاه
۴۶۴.....	گازری (شغل لباس شویی)	۴۵۶.....	کلاه خود
۴۶۵.....	گاورس (نوعی ارزن)	۴۵۷.....	کَجَل
۴۶۵.....	گاو	۴۵۷.....	کَلَم
۴۶۶.....	گاو دشتی	۴۵۷.....	کُلنگ
۴۶۶.....	گاو میش	۴۵۷.....	کُلوجه
۴۶۶.....	گاو چشم (نوعی بابونه)	۴۵۸.....	کلید
۴۶۶.....	گَیَر (زرتشتی)	۴۵۸.....	کلیددان (نوعی قفل)
۴۶۷.....	گَیج	۴۵۸.....	کلیسا

۴۶۷	گدایی کردن	۴۶۷	گناه
۴۶۷	گُر (بیماری پوستی)	۴۷۵	گنبد
۴۶۷	گر به	۴۷۵	گنج
۴۶۷	گردد و غبار	۴۷۵	گندم
۴۶۸	گردن	۴۷۵	گُنگ (لا)
۴۶۸	گردن بند	۴۷۵	گور
۴۶۹	گردن زدن	۴۷۶	گورستان
۴۶۹	گرسنگی	۴۷۶	گورخر
۴۶۹	گرگ	۴۷۷	گوارش
۴۶۹	گیره	۴۷۷	گودال
۴۶۹	گرو	۴۷۷	گوساله
۴۷۰	گردو	۴۷۸	گوسفند
۴۷۰	گریختن	۴۷۸	گوشتها
۴۷۰	گریستن	۴۸۰	گوشت پخته
۴۷۱	گزنگین	۴۸۰	گوش
۴۷۱	گُزر (زردک، هویج)	۴۸۰	گوشواره
۴۷۱	گزیدن	۴۸۱	گَر گرد
۴۷۱	گیشیز	۴۸۱	گدر
۴۷۱	گل گاو زبان	۴۸۱	گوی
۴۷۲	گلاب	۴۸۱	گیاه
۴۷۲	گلایی	۴۸۲	گیسوها
۴۷۲	گلها	۴۸۲	لاک پشت
۴۷۳	گل آفتاب گردان	۴۸۲	لیاس
۴۷۳	گل ختمی	۴۸۵	لیاس خواب
۴۷۳	گلشکر	۴۸۵	لیاس باران و برف
۴۷۳	گل شب بو	۴۸۵	لیاس جنگی
۴۷۳	گُل قرنفل	۴۸۵	لیاس خَز
۴۷۳	گُل انار	۴۸۶	لیاس رزم (جوشن)
۴۷۳	گیل	۴۸۶	لیاس فاخر هدیه‌ای (خلعت)
۴۷۴	گلو	۴۸۶	لیاس مندرس
۴۷۴	گیلم	۴۸۷	لیاس نو دوختن
۴۷۴	گمشدن		

۴۸۸.....	لباس نیم تنه	۴۸۸.....	مجلس
۴۸۸.....	لب	۴۸۸.....	مجمره
۴۸۸.....	لحاف	۴۸۸.....	محراب
۴۸۹.....	لرزیدن	۴۸۹.....	مداد
۴۸۹.....	لرزه	۴۸۹.....	مدفوع انسان و حیوانات
۴۸۹.....	لشکر	۴۸۹.....	مذی
۴۹۰.....	لعل	۴۹۰.....	مرغ خانگی
۴۹۰.....	لقمه	۴۹۰.....	مرجان
۴۹۰.....	لک لک	۴۹۰.....	مرد
۴۹۰.....	لگام	۴۹۰.....	مردن
۴۹۱.....	لگد زدن	۴۹۱.....	مُرده
۴۹۱.....	لگن دست شوئی	۴۹۱.....	مُرده را چیزی دادن
۴۹۱.....	لنگ شدن	۴۹۱.....	مُرده نالیدن
۴۹۱.....	لویا	۴۹۱.....	مُجامعت با مُرده
۴۹۱.....	لوح محفوظ	۴۹۱.....	مُرده جامه پوشیدن
۴۹۲.....	لوزینه (نوعی شیرینی)	۴۹۲.....	مرزنگوش (گل طبی)
۴۹۱.....	لیمو	۴۹۱.....	مرکب (جوهر)
۴۹۲.....	مار	۴۹۲.....	مرغ
۴۹۳.....	مارچوبه (ساقه‌ی خوردنی)	۴۹۳.....	مرغابی
۴۹۳.....	مارمولک	۴۹۳.....	مرغزار
۴۹۳.....	ماست	۴۹۳.....	مرهم (دواجات)
۴۹۳.....	ماست چکیده	۴۹۳.....	مروارید
۴۹۳.....	ماش	۴۹۳.....	مُزدوران (مزدور، مُزد بگیر)
۴۹۳.....	مامیران (نوعی زرد چوبه)	۴۹۳.....	مُزگان
۴۹۴.....	مامینا (گیاه شبیه خشخاش)	۴۹۴.....	مُزور (غذای مریض)
۴۹۴.....	ماه	۴۹۴.....	مس
۴۹۴.....	ماهی	۴۹۴.....	مستی
۴۹۵.....	ماهی سقنقور	۴۹۵.....	مسجد
۴۹۵.....	ماهی خواره	۴۹۵.....	مسح کردن
۴۹۵.....	مَنّه	۴۹۵.....	مستراح
۴۹۵.....	مجلس علم	۴۹۵.....	مسلمان شدن

۵۱۵.....	مهره	۵۰۶.....	مسواک
۵۱۵.....	مهمانی	۵۰۷.....	مشرق
۵۱۵.....	موش	۵۰۷.....	مغرب
۵۱۶.....	موم	۵۰۷.....	مُشَرک
۵۱۶.....	مومیائی	۵۰۷.....	مَشک
۵۱۶.....	موی	۵۰۸.....	مُصَحَف (کتاب آسمانی)
۵۱۷.....	مُوز (کشمش درشت)	۵۰۸.....	مُطَرَبی
۵۱۷.....	می پخته (شراب جوشیده)	۵۰۸.....	مُغَبَّر
۵۱۷.....	میخ	۵۰۹.....	معجون
۵۱۸.....	میش	۵۰۹.....	مِعدِه
۵۱۸.....	میوه	۵۰۹.....	معزول شدن
	»ن	۵۰۹.....	معلّمی کردن
۵۱۹.....	نابینا	۵۰۹.....	مغز
۵۱۹.....	نارگیل	۵۱۰.....	مفلوج
۵۱۹.....	ناخن	۵۱۰.....	مَقْعَد
۵۱۹.....	ناخن گیر	۵۱۱.....	مُقل (صمغ درخت)
۵۲۰.....	ناراج	۵۱۱.....	مَقْنَعَه
۵۲۰.....	ناف	۵۱۱.....	مکّه
۵۲۰.....	ناقوس	۵۱۱.....	مگس
۵۲۱.....	نامه	۵۱۱.....	ملخ
۵۲۱.....	نان	۵۱۲.....	مُنَادی (جارچی)
۵۲۲.....	نان خواه (تخم گیاهی)	۵۱۲.....	مناره
۵۲۲.....	ناودان	۵۱۳.....	منبر
۵۲۲.....	نی زدن	۵۱۳.....	منشورنامه
۵۲۳.....	نیات	۵۱۳.....	منقل
۵۲۳.....	نخود	۵۱۳.....	مِنقار
۵۲۳.....	نرد باختن	۵۱۴.....	مُنَجَّم شدن
۵۲۳.....	نردبان	۵۱۴.....	منجنیق (ایزار جنگی)
۵۲۳.....	نرگس	۵۱۴.....	مَنی (نطفه)
۵۲۴.....	نسرین	۵۱۴.....	مِه
۵۲۴.....	نشاسته	۵۱۴.....	مُهر نهادن
۵۲۴.....	نشستن	۵۱۴.....	مُهر (وسیله‌ای که با آن سندی را مُهر کنند)

۵۲۳.....	وزیر	۵۲۴.....	نعل
۵۲۳.....	وَسْمَه (گیاه رنگی)	۵۲۴.....	نعلین
۵۲۳.....	وضو	۵۲۵.....	نضاع
۵۲۳.....	وکیل	۵۲۵.....	نفت
۵۲۳.....	ویرانی	۵۲۵.....	نقرین کردن

«ه»

۵۲۴.....	هاون	۵۲۵.....	نقاشی
۵۲۴.....	هَدَهْد	۵۲۵.....	نقره
۵۲۴.....	هوا	۵۲۶.....	نگهبانی
۵۲۴.....	هیزم	۵۲۶.....	نگین
		۵۲۷.....	نماز

«ی»

۵۲۵.....	یاسمن	۵۲۸.....	نمد
۵۲۵.....	یافتن	۵۲۸.....	نمک
۵۲۵.....	یاقوت	۵۲۸.....	نمکسود
۵۲۵.....	یخ	۵۲۸.....	نهنک
۵۲۶.....	یشم	۵۲۹.....	نو بودن
۵۲۶.....	یوز (پلنگ)	۵۲۹.....	نوره
۵۲۶.....	یوز	۵۲۹.....	نوحه کردن
		۵۲۹.....	نوشادور
		۵۲۹.....	نویسنده
		۵۳۰.....	نیزه
		۵۳۰.....	نی
		۵۳۰.....	نیشکر
		۵۳۰.....	نیکی کردن
		۵۳۰.....	نیل (رنگ نیلی)
		۵۳۱.....	نیلوفر

«و»

۵۳۱.....	واشه (پرنده شکاری)
۵۳۱.....	واعظ (پند دهنده)
۵۳۲.....	والی
۵۳۲.....	وُحوش
۵۳۲.....	ورم چرکین
۵۳۲.....	وزن کردن

مقدمه مؤلف

هر انسانی مقداری از عمر خود را در خواب به سر می‌برد و در آن حالت خواب‌های گوناگونی می‌بیند. آنچه مسلم است این است که، مقداری از رؤیاهای آشفته است که تعبری ندارد و برخی از آنها، رؤیای صادقه است که بیننده‌ی آن دوست دارد تعبیر آن را بداند و آینده خود را از پرتو آن روشن کند. این کتاب کمک شایانی به تعبیر این خواب‌ها می‌کند و او را به آینده خود واقف می‌سازد. در این زمینه کتابهای خوبی در زبان عربی نوشته شده است که قابل استفاده برای فارسی زبانان نیست. در فارسی هم تا حدی که اینجانب مطالعه کرده کتابها و ترجمه‌هایی درباره تعبیر خواب نوشته شده که کمتر کتاب جامع و کاملی در این باره می‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا اکثر آنچه در بازار موجود است ترجمه پیشینیان است که وضعیت برخی از مؤلفان آن روشن نیست.

کتابی که امروزه در بازار کتاب موجود است تعبیر خواب از ابن سیرین است که شخصی به نام ابوالفضل کمال الدین خبیش تفلیسی (متوفای ۶۲۹- ق) (در حدو هشتصد و سی سال پیش شخصی کتابی بنام «کامل فی التعبير الرؤیا» تألیف کرده است. او این کتاب را از کتابهای مختلف زمان خودش جمع آوری کرده است دیگران هم این کتاب را به سلیقه‌های خود تنظیم و چاپ کرده‌اند. او این کتاب را از گفتار ابن سیرین و آنچه از دانیال نبی در این باره نقل شده و آنچه از مولفان زمان حکومت بنی عباسی راجع به تعبیر خواب تنظیم شده

جمع آوری کرده است. شخص مذکور در علوم دیگر اسلامی نوعی تبحر داشته و بیش از بیست و هشت کتاب در علوم اسلامی نوشته است.^۱ در ضمن ایشان آن را به زبان عربی جمع آوری کرده که قسمتی از تعبیر خواب را به امام جعفر صادق (ع) نسبت داده است ولی این نسبت به نظر اینجانب اصلاً روشن نیست؛ زیرا ویژگیهایی که در برخی از مطالب آن آمده مناسب مقام امامت نیست. علاوه بر آن طبق بررسی ما در منابع روایی مطالب مذکور نیامده از این لحاظ این بخش را در کتاب حذف کردیم. بدلیل آنکه در فرمایشات ایشان که به نحوی در بحارالانوار جمع شده راجع به تعبیر خواب چیزی دیده نشده است.

بهتر آن است که محور کتاب روی همان تعبیر خواب ابن سیرین و دیگرانی که در این زمینه مهارت داشته‌اند قرار گیرد و نظریات دیگران هم در فصول دیگر کتاب ارائه گردد.

در ضمن کتابی فارسی راجع به تعبیر خواب به مرحوم علامه مجلسی نسبت داده شده که در این کتاب ملاحظه می‌فرمائید ولی این نسبت هم از نظر محققان ثابت نشده است. به علاوه در فهرست نوشته‌های ایشان کتابی راجع به تعبیر خواب یافت نشده و در کتاب شریف بحارالانوار هم به تعبیر خواب اشاره‌ای نکرده است. کتابی که امروزه به نام تعبیر خواب ابن سیرین موجود است ترجمه کتاب ایشان به نام منتخب الکلام است که در چند قرن پیش توسط حبیبش تفسیری جمع آوری شده و ترجمه شده است^۲ و تا امروز به همان نحو، انتشاراتی‌ها آنرا چاپ می‌کنند. لذا با توجه به ادبیات آنروز مناسب بود که به زبان جدید برگردانده شود و برخی از لغات و اصطلاحات آن روز، به زبان امروزی بیان گردد. خلاصه ما سعی کردیم که مکررات آن را حذف و نکاتی به آن اضافه‌نمائیم. باید در نظر داشت که مردم معمولاً خواب چیزهایی را می‌بیند که در زندگی خود با آن‌ها سر و کار دارند، لذا ممکن است بعضی از خواب‌های

۱- کامل‌التعبیر، تألیف حبیبش تفسیری با تصحیح ابوالفضل موسوی گرمارودی، انتشارات عهد ۱۳۸۰.

۲- محدث نوری، دارالسلام، جلد اول صفحه ۳۵ چاپ قم بدون تاریخ.

امروزی با نوع خواب‌های قدیم تفاوت داشته باشد؛ مثلاً ممکن است امروزه خواب هواپیما، اسلحه و مانند آن دیده شود که در قدیم نبوده و در تعبیر خواب هم نیامده است. علاوه بر آن خواب‌ها نیز انواعی دارند که در مورد رؤیای صادقه در کتاب گران سنگ «نوادر» راغب اصفهانی که به اهتمام احمد مجاهد اخیراً به بازار کتاب عرضه شده، بدان اشاره شده است. سپس اشاره به بیوگرافی ابن سیرین و برخی از معبران دیگر که در همین کتاب نامشان آمده نیز می‌نمائیم.^۱

زندگی ابن سیرین

ابن سیرین، محمد بن سیرین بصری انصاری است که عالم و مفتی زمانش در علوم دین در بصره بوده و از اشراف کُتّاب به شمار می‌رفته. ابتدا برآزی می‌کرده، در ضمن گوشش انگین بوده، سپس در پی علوم دین رفته و در زندگی به ورع مشهور بوده است. او در تعبیر رؤیا شهرت بسزایی داشته و در این زمینه مطالبی از او نقل شده است. ابن سیرین در شهر مدینه متولد شده و در سال ۱۱۰ هجری در بصره عراق وفات کرده است.

در کتاب نوادر، فصل نوزدهم، در باب رؤیا برخی از تعبیرات ابن سیرین این‌چنین آمده که نبوت رفت ولی مُبَشِّرَات مانده است. گفته‌اند: در آیه شریفه ۶۴ سوره یونس این چنین آمده: «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...» برای اولیاء خدا در زندگی دنیا بشارت است که مراد از بُشْرَى رؤیای صادقه است که مردی صالح خواب ببیند و نیز گفته‌اند هر گاه که خدای تعالی بخواهد به بنده خود خیری برساند او را در خواب عتاب کند تا حواسش را جمع کند و قصه یوسف دلیل بر صحت این مطلب است.

پیامبر اسلام فرموده: در آسمان مَلْکِی است که موکَل رؤیا است. بر هیچ کس خیر یا شری نگذرد مگر در خواب به او نشان دهد. حفظ کند آنچه باید در

۱- فصل ۱۹ صفحه ۳۵ کتاب نوادر راغب اصفهانی بدون تاریخ.

۲- نوادر راغب اصفهانی صفحه ۴۲۲.

یادش بماند، و فراموش کند آنچه می‌بایست فراموش کند. سپس آن حضرت فرمود: رؤیا بر سه نوع است: خوابی که بشارت دهنده است از جانب خداوند، خوابی که از القائنات شیطان است و خوابی که آدمی در روز با آن سر و کار دارد؛ پس همان را در خواب ببیند. سپس ابن سیرین گوید: تأویل رؤیا از علم حضرت یوسف سر چشمه گرفته است. روزی حسن بصری به ابن سیرین گفت: مگر تو از اولاد یعقوبی که تعبیر خواب می‌گویی، ابن سیرین هم جواب داد مگر تو که قرآن تفسیر می‌کنی هنگام نزول آن آنجا حاضر بوده‌ای. ابن شبرمه (یکی از علمای زمان خود) درباره ابن سیرین می‌گوید: او را جرأت بر رؤیا بیشتر بود تا فتوی دادن. یکی گفت: خواب دیدم که در خانه من درخت خرما می‌است که انگور آورده است، ابن سیرین گفت زنت از دیگری حامله شده است.

مردی به ابن سیرین گفت: خواب دیدم که کبوتری از همسایه گرفتم و پر او را شکستم و دیدم کلاغ سیاه را به نام خانه‌ام افتاد. ابن سیرین گفت: تو شوهر زن همسایه شوی و او در جای سیاهی در خانه‌ات نشیند، چون تفتیش کردند همان بود.

دیگری گفت: خواب دیدم، در نماز جلو می‌خوردم. ابن سیرین تعبیر کرد: حلوا حلال است اما خوردن آن در نماز جایز نیست. تفسیرش این است که تو در حال روزه زن خود را ببوسی. دیگری گفت در خواب دیدم که پانزده کتابی می‌نهم، گفت: در کفش تو درهمی است، چون آن را شکافت همان را دید. دیگری گفت: خواب دیدم که صید روباه می‌کنم. ابن سیرین گفت: حيله می‌اندیشی.

عبدالله بن جعفر در خواب دید غرابی بر مناره مسجد پیامبر می‌نشست، سعید بن مُسَیَّب^۱ تعبیر کرد و گفت: حجاج دختر تو را به زنی خواهد گرفت. بعد از مدتی حجاج با دختر عبدالله بن جعفر ازدواج کرد، به سعید بن مُسَیَّب گفتند: تو این را از کجا دانستی؟ گفت: مناره مسجد بلندترین جای شهر است و غراب هم فاسق است. چون از حجاج در این زمان فاسق‌تر نداریم و معروف‌تر از عبدالله بن جعفر هم نداریم.

۱- بنا به آنچه که در رجال کشی آمده از حواریون امام سجاده بوده، قبیله حجاز و عالم به تعبیر خواب.

دیگری گفت خواب دیدم روغن زیتون در بیخ درخت زیتون می‌ریزم. گفت: مادر خود را وطنی می‌کنی چون این مساله را پیگیری کردند دیدند که پدر، کنیزی دارد که هم پدر با او نزدیکی می‌کند هم پسر.

زنی گفت: خواب دیدم خوشه خوشه بر انگشت خود می‌بافتم. سعید بن مُسَیَّب گفت: از غزل انگشت خود می‌خوری (از بافندگی دست می‌خوری).

مردی در خواب پیامبر را دید و از مرضی که داشت شکایت نمود. فرمود بر تو باد لا و لا. ابن سیرین فرموده پیامبر را تعبیر نمود که: روغن زیتون بخور.

چون قرآن می‌گوید: «زَيْتُونَةٍ لَّشَرْقِيَّةٍ وَ لَآ غَرْبِيَّةٍ» درخت زیتونی که در جایی از کوه روئیده که بین شرق و غرب آفتاب است و آفتاب مستقیم به آن می‌خورد. (نور/۳۵)

مردی به ابن سیرین گفت: خواب دیدم مردی برهنه در مسجد است. ابن سیرین گفت: او از دنیا بریده می‌شود.

عبدالله بن زبیر خواب دید که چهار میخ در دو دست و دو پای عبدالملک مروان فرو کرد. از ابن مُنْذِر پرسید، گفت: عبدالملک به او غالب گردد و از صلب او چهار خلیفه به وجود آید. عبدالملک در خواب دید که با عبدالله بن زبیر کشتی می‌گرفت و ابن زبیر او را بر زمین زد. تعبیرش را ابن مُنْذِر پرسید، گفت: زمین به تو را کرد، حکومت به تو واگذار کرد.

مردی با ابی عمرو فراء گفت: خواب دیدم گویا سر خود را پاره کردم و در میان دو پای خود گذاشتم. گفت: مگر عمامه خود را پاره کرده‌ای و از آن زیر جامه ساخته‌ای. گفت هم چنین است.

این نکاتی بود که از کتاب مذکور راجع به قدرت تعبیر خواب از ابن سیرین و دیگر معبرین آورده شده است.^۱ منظور این است که امثال ابن سیرین در این باره دارای ذوق تعبیر بوده‌اند و شاگردانی هم بعد از خود تربیت کرده‌اند و مطالب پراکنده آن‌ها امروزه بصورت کتاب در آمده است.

بنابراین آنچه از تعبیر خواب نقل می‌شود از منابع مختلف است تنها از کتاب حیش تفلّیسی نیست طبق آنچه نقل کرده‌اند متأسفانه او دروغ‌هایی به امام صادق (ع) نسبت داده که می‌بایست در کتاب حذف شود ما این کار را کرده‌ایم.

حسن بصری کیست؟

کسی که بعد از ابن سیرین تعبیر خواب از او نقل شده حسن بصری است. او معروف به ابوسعید و از شاگردان ابن سیرین است که در سال ۱۱۰ هجری وفات کرد. وی در مدینه متولد شده و هم عصر ابن سیرین بوده و اصحاب تابعی بوده، علاوه بر آن اهل حدیث و متکلم زمان خود بوده است و در تعبیر خواب معروف شده از این رو گفتار او لایزال نقل اقوال آمده است.

شغل اصلی او در بصره، بیان احکام شرعی و تدریس بوده و شاگردان معروفی مثل عمرو بن عبّید و واصل بن عطاء - که بعداً افکار معتزلی پیدا کرده‌اند - داشته است.^۱

جابر مغربی

سومین نفری که در این کتاب، از او نقل شده جابر مغربی است. مرحوم حاجی نوری صاحب مستدرک در کتاب دارالسلام آورده است که جابر مغربی از علمای اهل تسنن بوده که دارای کتابی است به نام «الأثریاد فی تعبیر رؤیا». در کتاب «کشف الظنون فی اسامی الکُتب و الفنون» از مرحوم علامه چلبی کتابی به نام اصول دانیال در تعبیر خواب به دانیال پیامبر نسبت می‌دهد.

در همین کتاب، کتابی از ابواسحاق ابراهیم ابن عبدالله کرمانی در تعبیر خواب آمده است و ترجمه موجود، مقداری از مطالب کتابی که به ابن سیرین نسبت داده شده بنام «منتخب الکلام فی الأحلام»^۲ است. سپس صاحب کتاب دارالسلام مرحوم حاجی نوری می‌گوید: مطالب تعبیر خواب ابن سیرین کامل نیست چون

۱- المنجدنی الاعلام، حسن بصری.

۲- جلد ۱، صفحه ۳۵.

۳- کتاب بنام الدستور فی الرؤیا نبوده ظاهراً این کتاب یافت نشده.

انسان را کاملاً قانع نمی‌کند و در صفحه ۳۶ کتابش می‌گوید: نسبت دادن کتاب به دانیال پیامبر بدون ایراد نیست، چون پیامبران کتابی ننوشته‌اند یا نسبت دادن کتاب به امام صادق بنام تقسیم در تعبیر خواب اصلاً ثابت نیست و همانطور که در مقدمه گفته شد، سخت باید با آن برخورد شود.

بهرتر است به گفته ابن سیرین و برخی دیگر که در تعبیر رؤیا معروف‌اند، اکتفا شود و بدون دلیل به امام صادق نسبت ندهند.

بنابراین آنچه از امام صادق (ع) نقل می‌شود، باید دارای مدرک و مأخذ باشد و کتاب تقسیم در رؤیا وجود ندارد، کتاب منسوب به دانیال پیامبر نیز همینطور است، چون ایشان از خود کتابی به یادگار نگذاشته‌اند.

رؤیای صادقه یک نعمت است

خواب به زندگی امید و نشاط می‌دهد و مقدمه رشد اجتماعی و صنعتی نیز می‌گردد و انسان را به زندگی متوجه می‌کند.

رؤیا گاهی حالت دستوری دارد که در پیدایی انسان باید در پی اجرای آن بر آید مثل خواب برخی از پیامبران همچون حضرت ابراهیم جهت ذبح اسماعیل - گاهی هم حالت ارشادی دارد که به انسان حرکت و نشاط می‌دهد و به انسان می‌گوید به سمت جلو حرکت کن که از پس هزاران نومیدی امید است. گاهی خواب حوادث آینده را همراه با موفقیت به آدمی گوشزد می‌کند همانند خواب یوسف صدیق که در قصه او مفصل بیان کرده‌ایم و گفته‌ایم که خداوند به خواب او حادثه و حوادث گفته است تا انسان از پس همه حادثه‌ها با امید حرکت کند. پس خواب را یک بشارت و نعمت خداوند به شمار آوریم و قدر آن را بدانیم و آن را به دست نااهلان ندهیم و از هر کسی تعبیر آن را نخواهیم.

پیام رؤیای صادقه

ممکن است گفته شود پیام خواب چیست؟ جوابش روشن است. خواب دیدن می‌خواهد به انسان بگوید تو آینده‌ای این چنین داری پس به آینده‌ات دل خوش

دار و جرّقه امید را در دلت حفظ کن و زمینه و صول به چنین هدفی را برای خودت فراهم ساز.

همانطور که در روایات دینی آمده خواب جزء مُبشرات^۱ است، یعنی برای بشارت به اموری است که در آینده به وقوع می‌پیوندد. از این رو انسان را بینا و آگاه می‌کند و امید را در دل او زنده می‌گرداند.

مؤلف: محمد حسین ابراهیمی ۱۳۹۰هـ

www.ketab.ir